

واکاوی اقدامات اجتماعی و فرهنگی منتسب به حکومت پهلوی ۱۳۰۴-۱۳۲۰
در مستند تلویزیونی رضاشاه شبکه من و تو
پیمان باقری تلواژگانی^۱، مصطفی رستمی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۸

چکیده:

مستند رضاشاه شبکه ماهواره‌ای من و تو، یکی از اقدامات این شبکه در راستای تاریخ‌سازی جدید و تحریف تاریخ معاصر ایران است. تهیه‌کنندگان این اثر با نشان دادن تصاویر خرابی‌های دوره قاجاری، ورود رضا پهلوی به ارکان قدرت سیاسی را معجزه‌ای برای پایان یافتن اوضاع نابسامان آن دوران تلقی کرده و اقدامات فراوانی را در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی به وی نسبت می‌دهند. اقداماتی که به طور کلی چهره ایران را از ویران‌سرای کامل به یک کشور مدرن و قدرتمند در منطقه تبدیل می‌کرد. از این‌رو مقاله حاضر درصدد است تا به روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از اسناد و منابع به بررسی تحریف‌های مطرح شده در مستند رضاشاه بپردازد. سؤالاتی که در اینجا مطرح می‌شود؛ ۱. موضوعات پیرامون اقدامات فرهنگی و اجتماعی دوره رضاشاه در مستند، تا چه حد به واقعیت نزدیک است؟ و اینکه اداره‌کنندگان منصوب شده حکومت پهلوی در ایجاد تحولات آن دوره چه نقشی داشته‌اند؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که مستند تمامی وجهه‌های تحول فرهنگی و اجتماعی دوران پهلوی اول را به واسطه نمایش تصاویر منتخب و ارائه اطلاعات غلط به مخاطب خویش، به شخص رضاشاه و حکومت پهلوی نسبت می‌دهد و وی را تنها عامل پیشرفت فرهنگی و اجتماعی ایران آن دوران معرفی می‌کند. هم‌چنین مستند افراد تحصیل کرده حاضر در حکومت را تحت هدایت و رهبری او در ایجاد آن اصلاحات نشان می‌دهد.

واژگان اصلی: شبکه من و تو، مستند رضاشاه، اقدامات فرهنگی و اجتماعی، تحریف تاریخ.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران.

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران. (نویسنده مسئول) m.rostami@basu.ac.ir

یکی از روش‌های جدید تاریخ‌نگاری، تهیه مستندهای تلویزیونی است. به دلیل عدم شناخت کافی عوام از حوادث و سیر اتفاقات تاریخی در گذشته؛ مستندها تاثیر بسیار زیادی بر افکار مردم گذاشته و به راحتی مواردی خلاف واقع را به بیننده القا می‌کنند. این کار از طریق تحریک احساسات افراد صورت می‌گیرد. در این میان شبکه من و تو، در راستای مشروعیت‌بخشی تازه برای حکومت پهلوی و ایجاد چهره‌ای جدید از رضاشاه، به تهیه مستندی در این زمینه پرداخته است. تهیه‌کنندگان این فیلم تاریخی با استفاده از آرشیو غنی تصاویر بکر، منحصر به فرد و به کارگیری تاکتیک روایت داستانی تاریخ بر روی تصاویر، ذهن بیننده را به سمت و سوی جدیدی از تحلیل تاریخی سوق می‌دهند.

چیدمان بسیار عالی در این مستند که از اوضاع نابسامان اواخر قاجاریه ۱۱۷۴-۱۳۰۴ش ۱۷۹۶-۱۹۲۶م شروع می‌شود؛ آهسته‌آهسته به روایت تاریخ در یک بعد می‌پردازد. فیلم بیننده را به سویی سوق می‌دهد که ایران محتاج یک ناجی تمام عیار بوده تا وضعیت کشور را در تمامی اعصار آن به طور کلی عوض نماید و ایران را به مانند تعدادی از دولت‌های همسایه در مسیر ترقی قرار دهد. بیننده با مشاهده عکس‌ها، رغبت زیادی برای اتمام اوضاع اسفناک‌بار اواخر قاجاریه و شروع حکومت رضاشاه - تنها ناجی وطن - در خود احساس می‌کند. راوی مستند به شیوه‌ای، حضور رضاشاه را در عرصه قدرت بیان می‌کند که وی تنها بر حسب تکلیف، بدون حمایت و انتخاب از جانب کسی یا کشوری وارد میدان شده بود. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش/ ۱۹۲۰م و اقدامات رضاشاه تا سال ۱۳۰۴ش/ ۱۹۲۶م به عنوان پیش‌زمینه سلطنت خاندان پهلوی در توجیه اهداف بعدی مستند، به طرز بسیار عالی بیان می‌شود. در این دوره اقدامات رضاشاه به عنوان زمینه‌سازی گسترده در تمامی شئون جامعه ایران طوری بیان می‌شود که وی تمامی این اقدامات را با تدبیر خویش و به تنهایی انجام داده و دیگران تنها مجری اوامر او بودند. تهیه‌کنندگان مستند برخلاف حقایق تاریخی و عدم استفاده از نظرات مورخان آن دوره، چهره‌ای متفاوت از رضاشاه و اقدامات وی را ارائه کرده که هر بیننده‌ای را مجذوب خود می‌کند.^۱

۱. هدف از این مقاله تنها نقد و بررسی مستند رضاشاه از منظر اقدامات فرهنگی و اجتماعی بیان شده در مستند می‌باشد؛ و بررسی تحولات فرهنگی و اجتماعی آن دوره به طور خاص مدنظر نمی‌باشد.

- اصلاحات فرهنگی و اجتماعی:

در مستند جنبه‌های گوناگونی از زندگی رضاشاه مورد توجه قرار گرفته که در میان آن‌ها اصلاحات فرهنگی و اجتماعی اهمیت زیادی دارند. مقاله پیش‌رو نیز به بررسی این دو موضوع مهم می‌پردازد که تا چه حد تغییرات بیان شده در مستند با واقعیت تاریخی تطبیق دارند. از این‌رو برای اجتناب از تداخل موضوعات در یکدیگر، آن‌ها را بر اساس اصلاحات اجتماعی و فرهنگی ارائه شده در مستند به دو بخش تقسیم می‌کنیم. البته در بعضی از قسمت‌ها برای توضیح مبسوط موضوع و نوع نگاه مستند به اصلاحات اجتماعی و فرهنگی، به مسائل جانبی نیز پرداخته شده است.^۱

الف. اصلاحات اجتماعی:

تغییر و تحول در زندگی افراد یک جامعه را اصلاحات اجتماعی می‌نامند که یکی از مسائل مهم دوره رضاشاه محسوب می‌شود. رضاشاه برای تغییر اوضاع جامعه و مشروعیت‌بخشی به حکومت پهلوی در داخل و محافل خارج از کشور توجه ویژه‌ای به این امر می‌نمود. به همین دلیل در دوره وی با تغییرات زیادی در تمامی عرصه‌های زندگی مردم مواجه هستیم. بررسی موضوعات اصلاحات اجتماعی دقیقاً بر طبق روال مستند: قانون نظام وظیفه، اصلاحات بهداشتی در جامعه، متحدالشکل کردن لباس مردم، اصلاحات قضایی، آموزشی، تاسیس دانشگاه تهران، استفاده از کلاه‌شاپو، اصلاح امور زنان در مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. قانون نظام وظیفه:

مستند من و تو در راستای نوسازی کشور، اولین اقدام رضاشاه را در حوزه ارتش بیان می‌کند و سپس تصویب قانون نظام وظیفه را به میان می‌کشد.

«رضاشاه که خود نظامی بود؛ ایران را نیازمند ارتشی قوی می‌دید، توجه زیادی به آن نشان می‌داد؛ مدرنیزه کردن ارتش ملی از طریق نیروهای سه‌گانه صورت گرفت. مدرسه نظام تاسیس شد و قانون نظام وظیفه به اجرا درآمد. در بیست و نه آبان ۱۳۰۵ اولین جلسه سرپازگیری انجام شد»

در این گفتار باید به نکاتی اشاره کرد. ۱. راوی مستند فکر ایجاد نیروی نظامی مدرن را به رضاشاه منسوب می‌کند؛ در حالی این تفکر در اصلاحات عباس میرزا و قائم‌مقام فراهانی وجود داشت و از آن دوره نوسازی در ارتش ایران گام به گام پایه‌ریزی می‌شد. بنابراین نخستین نوسازی ارتش ایران

^۱. برای درک بهتر نظرات مستند، بخش‌های مورد نظر به صورت نقل قول مستقیم آورده شده است.

به سبک اروپایی، به دوره فتحعلی‌شاه قاجار^۱ بازمی‌گردد. این اصلاحات بعدها در دوره امیرکبیر و سپهسالار ادامه یافت (رحمانیان، ۱۳۹۴، ۹۹). ۲. مستند اندیشه احداث مدارس نظام را به دوره رضاشاه منصوب می‌کند. درحالی که امیرکبیر در مدرسه دارالفنون، شعبه علوم نظامی را پی‌ریزی نموده بود (همان، ۱۰۰) و به تبع آن، در تهران مدرسه نظام مشیرالدوله (شقایق، ۱۳۵۳، ۲۹۸) و در تبریز مدرسه نظام توسط محمدصادق خان سرهنگ در سال ۱۲۷۵ ش/۱۸۹۶م ایجاد شده بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، ۱۸۱۵). بنابراین مستند بدون بیان جزئیات تاریخی و با انتخاب قسمت‌هایی از آن، سعی در ایجاد تحریف تاریخی در ذهن بیننده را دارد.

۳. هم چنین در میانه دوجنگ جهانی، لزوم برخورداری از ارتش منظم در ایران به مانند دیگر کشورها احساس می‌شد. از این رو، سران نظامی ایران تلاش‌هایی را برای ایجاد چنین ارتشی آغاز کردند. با کودتای ۱۲۹۹ ش/۱۹۲۱م و روی کارآمدن رضاشاه، وی با توجه به پیشینه نظامی خویش، علاقه زیادی به ایجاد قشون متحدالشکل و ارتشی مدرن در سراسر کشور از خود نشان می‌داد. به همین دلیل از قوانین تسهیل کننده این امر؛ استقبال زیادی می‌کرد. ارتش نماینده گرایش نوسازی و یکی از اهرم‌های قدرت دربار مطلقه ایران به حساب می‌آمد (بشیری، ۱۳۷۷، ۲۷۶). مستند از این رهگذر به اجرای قانون نظام وظیفه اشاره می‌کند. در واقع راوی تنها به تصویب این قانون و اجرای آن در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۰۵ ش/۱۹۲۶م اشاره مختصری می‌کند و از پیشینه آن صحبتی به میان نمی‌آورد. اما مورخ‌الدوله سپهر می‌نویسد که در جلسه امروز مجلس شورای ملی به تاریخ ۲۶، ۱۰، ۱۲۹۴ ش، نخست‌وزیر -مستوفی‌الممالک-، محمدولی خان -سپهبدار اعظم- را به سمت وزارت جنگ معرفی کرد که وی وعده داد به زودی لایحه سربازگیری را تقدیم مجلس می‌نماید (سپهر، ۱۳۳۶، ۲۰۲). این مطلب به راحتی تحریف تاریخی مستند را روشن می‌کند.

مستند مخالفت‌های مردم در راه اجرای این قانون را نیز نادیده می‌گیرد. در سال ۱۳۰۵ ش/۱۹۲۶م به دلیل بحران‌های متعدد، فرماندهان نظامی کار سربازگیری را تا سال ۱۳۰۶ ش به تعویق انداختند. در مهر ۱۳۰۶ ش، انتشار خبر ورود گروه نظارت بر اجرای قانون نظام وظیفه به شهر اصفهان، مخالفت گسترده‌ای را به همراه داشت (عصر پهلوی به روایت اسناد، ۱۳۷۹، ۱۰).

^۱. دوران سلطنت وی از ۱۱۷۷ تا ۱۲۱۳ ش بود.

به طور کلی اجرای این قانون با مخالفت‌های زیادی روبه‌رو بود و به راحتی در کشور به اجرا درنیامد. سرانجام دولت برای راضی نگه‌داشتن مخالفان، در سال ۱۳۰۶ با تغییراتی در قانون و دادن امتیازاتی، درصدد فیصله دادن موضوع برآمد (زهیری، ۱۳۷۹، ۹؛ مکی، ۱۳۶۴، ج ۴، ۴۱۷؛ اتابکی، ۱۳۸۵، ۱۹۵). اما مستند با به کارگیری تصاویر و نقل بخشی از تاریخ، به بیننده القا می‌کند که هیچ‌گونه تلاشی برای نوسازی امور نظامی ایران صورت نگرفته و تمامی امور از جمله تاسیس مدرسه نظام در دوره پهلوی انجام شده بود. در حالی که موضوعات مطرح شده در مستند، متعلق به پیش از دوره پهلوی است که شرایط کشور فرصت اجرای کامل آن‌ها را نمی‌داد. بنابراین در دوره پهلوی اجرای قانون نظام وظیفه که به تحولی در جامعه آن دوران منجر می‌شد؛ با مشکل زیادی مواجه شده بود.

۲. اصلاحات بهداشتی در جامعه:

دومین اقدام اصلاح اجتماعی از سوی رضاشاه در مستند، مربوط به امور بهداشتی در جامعه است. در این دوره پیشرفت‌های زیادی در امور بهداشتی در سراسر کشور صورت گرفت (ترابی‌فارسانی، ابراهیمی، ۱۳۹۳، ۸۴-۹۴)؛ اما مستند به شکلی هدفمند با تغییر مسائل تاریخی و هم‌چنین ارائه تاریخ‌های غلط به این موضوع می‌پردازد.

«در سال‌های نخست پادشاهی رضاشاه، جمعیت ایران با چندموج مرگبار شیوع امراض متری، روند کاهشی داشت. رضاشاه که خود در جای‌جای ایران مرگ و میر ناشی از بیماری‌های متری و هولناک را به چشم دیده بود؛ در همان سال ۱۳۰۵ به سرعت با پیشنهاد تاسیس اداره صحیه که بعدها وزارت بهداری نام گرفت؛ موافقت کرد و این اداره، قوانین جدیدی را به اجرا گذاشت. برای نمونه: ۱. اجرای امتحان برای صدور پروانه پزشکی و داروفروشی ۲. احداث سازمان‌های نیکوکاری مثل شیروخورشید سرخ»

برخلاف گفته‌های مستند، اداره صحیه در سال ۱۲۹۹ش به وسیله -مودب‌الدوله نفیسی- ایجاد شد. این سازمان در سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م به اداره کل صحیه مملکتی تبدیل شد که تابع وزارت داخله بود و سپس در سال ۱۳۲۰ش/۱۹۴۱م به وزارت بهداری تغییر نام داد (رحمانیان، ۱۳۹۴، ۲۳۱؛ شمیم، ۱۳۸۷، ۵۹۷). ناظم‌الاسلام کرمانی در کتاب خویش به اهمیت موضوع تاسیس اداره صحیه اشاره می‌کند (کرمانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ۱۶۷). مستند به طور نامحسوس

دو تحریف در مورد این سازمان را به کار می‌برد. در این بخش مستند به موارد دیگری در تغییر وضعیت بهداشتی کشور اشاره می‌کند که برای جلوه بیشتر، همه اتفاقات تازه را در خلال وقایع سال ۱۳۰۵ش به میان می‌آورد. در حالی که دستور نظارت بر فعالیت داروخانه‌ها و داروفروشی‌ها را اداره صحت در سال ۱۳۰۴ش به وزارت داخله داده بود (ترابی‌فارسانی، ابراهیمی، ۱۳۹۳، صص ۸۴-۹۴)؛ که مستند آن را به سال ۱۳۰۵ش نسب می‌دهد. هم‌چنین سازمان‌های نیکوکاری به مانند شیر و خورشید سرخ در سال ۱۳۰۲ش ایجاد شده بود که مستند آن را در خلال سال ۱۳۰۵ش ذکر می‌کند.

۳. متحدالشکل کردن لباس مردم:

مستند برای توجیه تغییر لباس مردم از حالت سنتی به جدید؛ بحث را از مدرنیزاسیون در جهان شروع می‌کند. سپس راوی با ذکر این نکته که ایران و ترکیه به عنوان دروازه‌های تمدن در خاورمیانه به حساب می‌آیند؛ خاطر نشان می‌کند که این تغییرات بیش از سایر ملت‌ها در این دو کشور به چشم می‌خورد. بنابراین مردم این سرزمین‌ها هرچه سریعتر باید در گذر از سنت‌ها، این تغییرات را بپذیرند.

راوی مستند می‌گوید:

«تجددخواهی و تمایل به مدرنیزاسیون در ابتدای قرن تازه، سرزمین‌ها و کشورهای مشرق زمین را نیز تحت تاثیر قرار داده بود و این فقط شامل مدرنیته کردن سیمای شهرها نمی‌شد. سرو شکل بومیان و البسه آنان نیز مدام تغییر می‌کرد. کشورهای خاورمیانه به خصوص ترکیه و ایران در این میان به عنوان دروازه غرب به شرق با شتاب بیشتری رنگ این تغییرات را به خود می‌دیدند و مردم مقیم این سرزمین‌ها باید هرچه سریعتر از گذر از سنت‌ها خودشان را با شرایط تازه تطبیق می‌دادند. در پاییز ۱۳۰۷ قانون وحدت لباس به تصویب رسید که شامل کت، شلوار و کلاه پهلوی بود. اما روحانیون و مراجع تقلید و طلاب از این قانون مستثی شدند. با افتتاح کارخانه‌های نساجی تشویق مردم به استفاده از لباس‌هایی که در ایران دوخته می‌شد؛ آغاز شد. در ابتدای متحدالشکل کردن لباس، مقاومت در برابر استفاده از لباس ساخت ایران زیاد بود که نخست‌وزیر وقت در دستوری آن‌ها را امر به پوشیدن لباس وطنی کرد»

بر اساس اسناد و مدارک، سابقه بحث متحدالشکل کردن لباس‌ها به دوره قاجاریه باز

می‌گردد (اتابکی، ۱۳۸۵، ۱۸۵). مستوفی نوشته: «شاید اجرای اصلاحاتی که سابقاً به آن اشاره کرده‌ام، بعد از امضای همین لایحه قانونی اجرا شده باشد و الا با شترمآبی دوره، کوتاه‌کردن لباس و کلاه و در حقیقت متحدالشکل کردن مردم آن‌روز، کار سهلی نبوده است. حتی به واسطه تشویق‌های صدراعظم بعضی از جوان‌ها که همیشه در لباس متجددترند، پوشیدن قبای کمرچین هم اکتفا نکردند.... چنانکه عکس‌ها و تصویرهاییکه از جوان‌های این‌دوره دیده شده است؛ اکثر با یخه و دستمال‌گردن است.» (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۱، ۱۲۴). اما این مسئله در دوره قاجار به اجرا نرسید و در اوایل کار رضاشاه به طور جدی پیگیری شد و سرانجام در سال ۱۳۰۷/۱۹۲۸م به تصویب در مجلس شورای ملی رسید (تغییر لباس و کشف حجابیه روایت اسناد (سند سوم)، ۱۳۷۸، ۲۰-۱۷).

مستند هدف از طرح متحدالشکل کردن لباس را به صورتی بسیار زیبا، حمایت از تولیدات داخلی بیان می‌کند. به همین دلیل راوی بدون اشاره به پیشینه کارخانه‌های نساجی در دوره قاجاریه بیان می‌کند: «با افتتاح کارخانه‌های نساجی - که منظور وی دوره پهلوی است - این امر را مختص دوره پهلوی عنوان می‌کند. در حالی اولین کارخانه‌های نساجی در ایران به اواخر دوره قاجار بازمی‌گردد. در سال ۱۲۷۳ش سمرتضی قلی‌خان صنایع‌الدوله - کارخانه نساجی را در اطراف تهران راه‌اندازی کرد (آ. گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹، ۳۷۱)، در سال ۱۲۷۵ش محمود ناصرالملک - از روسیه یک کارخانه ریسندگی را خریداری نمود و در اطراف تهران کارخانه‌ای تاسیس کرد (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۶۷؛ رجایی، بی‌تا، ۹). برای اساس اولین قدم‌ها در راه تولیدات نساجی در کشور به اواخر دوره قاجاریه برمی‌گردد؛ هرچند که این اقدامات به دلیل مشکلات فراوان به بهره‌برداری کامل و موردنظر نرسید.

در خصوص گسترش پارچه وطنی، در مجلس شورای ملی به تاریخ ۱۹ فروردین ۱۲۸۷ش/۱۹۰۸م، این موضوع مورد بحث قرار گرفته بود. بنابراین بحث پوشاک ملی از آغاز، در دستور کار مجلس قرار داشت که باید شرایط لازم برای گسترش استفاده مردم از امتعه داخلی فراهم گردد (مجلس شورای ملی، ۱۲۸۷، دوره اول، جلسه ۲۵۶) و در سال ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م دولت در حکمی مردم را به استفاده از البسه وطنی ملزم کرد (ساکما: ۲۴۰۰۱۷۴۰۹). دولت در سال ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م، قانون البسه وطنی را جدی‌تر گرفت و وزارت مالیه دستوراتی را در این خصوص به دیگر ادارات صادر کرد (جبل‌المتین، ۱۶ آذر ۱۳۰۴، ش ۲۱). بنابراین طرح این موضوعات در اوایل کار رضاشاه بدیع و تازه نبود و پیش از آن در دوره قاجاریه به صورت ناقص

مورد توجه قرار داشت. با توجه ویژه رضاشاه به این امر، اجرای این طرح‌ها در سایه مترقی‌نمودن کشور با شتاب بیشتری روبه‌رو شد و دولت به صورت همه‌جانبه از آن‌ها حمایت کرد.

اما چهارمین موضوع این بخش، به مخالفت در برابر متحدالشکل کردن لباس از سوی مردم مربوط است. مستند با اشاره‌ای کوتاه، هدف از این قانون را حمایت از تولیدات ملی بیان می‌کند. بنابراین مخالفت‌های صورت گرفته را در چارچوب جلوگیری از پیشرفت صنعتی ایران به حساب می‌آورد که دولت تلاش می‌کند تا این موانع را از پیش‌روی جامعه در راه مدرنیزاسیون بردارد. مستند حکمی از مخبرالسلطنه نخست‌وزیر وقت را در خصوص الزام پوشیدن لباس متحدالشکل می‌آورد:

«گرچه امتعه خارجی از حیث قماش و ارزانی قیمت، طرف نسبت با متاع داخلی نیست؛ ولی ناگزیر باید حسن وطن‌پرستی، مملکت‌خواهی مستخدمین و مردم مقاومت کند که امتعه وطنی را به هر صورت که هستند؛ ترجیح دهند و باید وزارت‌خانه‌ها اجزا را به این امر ترغیب و تشویق نمایند که لاقبل لباس کار را وطنی قرار دهند تا تمام کارخانه‌های داخلی به واسطه زیادی مشتری وسعت پیدا کند»

اما نظر شخصی مخبرالسلطنه در مورد متحدالشکل کردن لباس متفاوت است: «بهرحال و هر قصد پیشنهادی به مجلس شد و لباس متحدالشکل به تصویب رسید. در ۶ دی ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م و بر سر عمامه زد و خورد‌ها شد. مقرر گشت امتحان در کار بیاید. وزراء کم‌رچین را مبدل به کت کرده بودند. شاه خودش لباس قزاقی داشت، من چندی خودداری کردم تا روزی شاه در هیئت یقه مرا گرفت؛ فرمودند بدهم برایت یک‌دست کت و شلوار بدوزند؟ عرض کردم حال که میل مبارک است؛ خودم تدارک می‌کنم. برای جلسه دیگر حاضر کردم.» (هدایت، ۱۳۸۵، ۳-۳۸۲). سخن مخبرالسلطنه دومسئله را به خوبی نشان می‌دهد. او هدف دولت را مواجه با لباس علما و تعدادی دیگر از افراد، برخلاف نطق دستوری خویش در دوران نخست‌وزیری عنوان می‌کند. ۲. با وجود اینکه در فرمان نخست‌وزیری، دیگران به پوشیدن لباس‌های متحدالشکل تشویق و ملزم شده بودند؛ اما می‌بینیم که خود نخست‌وزیر به اجبار رضاشاه به پوشیدن این قسم لباس‌ها پرداخته بود. البته ناگفته نماند که اجرای این قانون توسط ادارات دولتی به رونق کارخانه‌های نساجی در کشور کمک فراوانی را کرد (رجائی، بی‌تا، ۳-۹۲).
تابکی اشاره می‌کند که هم‌زمانی کلاه پهلوی و قانون نظام‌وظیفه، ناآرامی ایجاد کرد و دولت

در قبال برقراری آرامش در جامعه، امتیازاتی را به مخالفان داد. مشکل با لبه کلاه بود که مانع تماس پیشانی با خاک به هنگام سجده بود (اتابکی، ۱۳۸۵، ۱۹۵). مستند تنها دوبار به صورت گذرا به مخالفت مردم اشاره می‌کند. ۱. در ابتدای متحدالشکل کردن لباس، مقاومت در برابر استفاده از امتعه ایرانی زیاد بود که نخست‌وزیر، مردم را به پوشیدن لباس وطنی امر کرد. ۲. کسانی که از دستورات دولت اطلاعات نمی‌کردند؛ مورد مواخذه قرار می‌گرفتند. در ماده سوم قانون آمده که متخلفین از این قانون، در صورتی که شهرنشین باشند؛ به جزای نقدی از ۱ تا ۵ تومان و یا حبس از ۱ تا ۷ روز محکوم می‌شوند. در صورتی که شهرنشین نباشند؛ به حبس از ۱ تا ۷ روز محکوم خواهند شد. وجوه جرایم مأخوذه در هر محل توسط بلدیه آن‌جا برای تهیه لباس متحدالشکل برای مساکین صرف خواهد گردید (تغییر لباس و کشف حجابیه روایت اسناد (سند دوم)، ۱۳۷۸، صص ۱۶-۱۰؛ سیاست و لباس، ۱۳۸۰، ۴؛ روزنامه اطلاعات، ش ۳۵۸، ۲۴ آبان ۱۳۰۶)، برای نمونه می‌توان به درخواست تنبیه کدخدای مهدی‌آباد، به دلیل اجرانشدن کشف حجاب و لباس متحدالشکل اشاره کرد (ساکما، ش ۳۰-۳۳۶۶-۸۳۶۶-۲۹۰؛ ش: ۸۵۰/۲۹۳).

۴. اصلاحات قضایی:

در این حوزه، مستند با ذکر مشکلات متعدد قضایی و قرارگرفتن ایران در جایگاهی که لازمه آن پیشرفت و ترقی است؛ به اصلاحات قضایی در دوره پهلوی می‌پردازد. «اما کشور دیگر نمی‌توانست؛ به نهادهای سنتی اکتفا کند و در نهایت به کوشش علی‌اکبر داور قانون مدنی برای سر و سامان بخشیدن به این مسائل به مجلس پیشنهاد و در سال ۱۳۰۷ به تصویب رسید»

اولین تحول در اصلاحات قضایی به زمان عباس میرزا و قائم‌مقام فراهانی بازمی‌گردد و در دوره صدارت امیرکبیر با شتاب بیشتری پیگیری شد. پس از وی در دوران مشروطه تا زمان علی‌اکبر داور، تلاش‌ها به صورت جسته و گریخته ادامه یافت (رحمانیان، ۱۳۹۴، ۹-۱۸۷). سرانجام این مسئله در دوره پهلوی با حمایت رضاشاه و همت علی‌اکبرخان داور به نتیجه کامل رسید. سرانجام پیشنهاد اصلاح امور قضایی، از سوی داور در سال ۱۳۰۶ ش/۱۹۲۷م به مجلس ارائه و به تصویب رسید (مجلس شورای ملی، دوره ششم، جلسه ۱۱۹). بنابراین عدلیه نوین در اردیبهشت ۱۳۰۶ گشایش یافت و اولین کتاب قانون در سال ۱۳۰۷ به تصویب مجلس رسید (رحمانیان، ۱۳۹۴، ۱۹۶). در حالی که مستند به مسائل جزئی در این امور اشاره نمی‌کند و

تصویب نظام عدلیه جدید را در سال ۱۳۰۷ ذکر می‌کند.

داور برای اصلاحات قضایی گروهی از کارشناسان حقوقی و قضایی فرانسوی را به کار گرفت که مخالفت دکتر مصدق را برانگیخت. مصدق در نطقی استدلال می‌کند که زیان مستشاران خارجی از سودشان بیشتر است؛ چون آن‌ها گرایش به حل مسایل در چارچوب اجتماعی نامربوط خودشان دارند. اما به این هشدار ساده، ولی ژرف اهمیتی داده نشد (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۱۵۴؛ آبراهامیان، ۱۳۸۴، ۱۷۵). هم‌چنین ثبت رسمی اسناد، اموال و املاک در اصلاح و کارایی امور قضایی، اقتصادی کشور تاثیر بسیار زیادی داشت؛ اما خواه‌ناخواه وسیله موثری شد؛ در دست افراد کاردان یا قدرتمند تا پاره‌ای از اموال و املاک دولتی را غصب و به نام خود یا دیگران ثبت کنند (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۱۵۴). اما مستند تنها هدف از اصلاح امور قضایی را تلاش برای مدرن ساختن ساختار سیستم اداری ایران بیان می‌کند که دیگر نهادهای سستی در این زمینه کارایی لازم را نداشتند. آبراهامیان ضمن تایید این اصلاح در سیاست‌نوسازی ایران، هدف مهم از اصلاح دستگاه عدلیه ایران را در راستای غیردینی کردن جامعه تلقی می‌کند که بر عهده داور گذاشته شده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴). بنابراین بر خلاف گفته‌های مستند، تنها هدف از اصلاح امور قضایی در راستای نوسازی و مسیر ترقی ایران قرار نداشت و حکومت اهداف دیگری را دنبال می‌کرد.

۵. اصلاحات آموزشی:

مستند می‌گوید:

«تا پیش از آن تحصیل کردن مختص طبقه اشراف بود و آن‌ها هم با معلم‌های سرخانه تحصیل می‌کردند و مردم عادی کوره، سواد را در مکتب‌خانه‌ها و نزد ملاجی‌ها می‌آموختند. با اصلاح و پیشبرد نظام آموزشی، مکتب‌خانه‌ها دیگر از رونق افتاد و جای خود را به مدارس تازه‌تاسیس و نظام آموزشی مدونی داد. هم‌چنین تصویب شد که از سال ۱۳۰۷ تا سال ۱۳۱۲، هر ساله ۱۰۰ نفر محصل برای تعلیم فنون مختلف از طرف دولت به اروپا اعزام گردد. برای هر صد نفر در سال یک صد هزار تومان اعتبار تخصیص داده شد و مقرر شد نصف مدتی که از دولت مخارج تحصیل گرفته‌اند؛ باید در ادارات دولتی خدمت نمایند»

مستند بازم شروع تغییرات در نظام آموزشی ایران را به دوره پهلوی منتسب می‌کند؛ در حالی که اندیشه اصلاح نظام آموزشی ایران به دوره عباس میرزا ۱۱۶۷-۱۲۱۱ش بازمی‌گردد. هم‌چنین در

آثار نواندیشان و نوگرایان ایرانی اوایل دوره قاجار تا نوشته‌های آخوندزاده، میرزا ملکم‌خان، سیدجمال و به ویژه طالبوف توجه و تاکید زیادی به این موضوع شده بود (رحمانیان، ۱۳۹۴، ۲۰۷).

بنابراین اندیشه اصلاح نظام آموزشی سابقه دیرینه‌ای پیش از حکومت پهلوی داشت.

نکته دوم اینکه مدارس به سبک جدید نیز در دوره قاجار شروع به کار کردند. در حالی که مستند شروع این مدارس را در مقابل مکتب خانه‌ها، بدون توضیحی در ادامه اصلاحات آموزشی در دوره پهلوی نشان می‌دهد. نشان بارز آن تاسیس دارالفنون به دست امیرکبیر ۱۱۸۶-۱۲۳۰ ش است (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۵۴، ۲۵۳؛ صفائی، بی تا، ۸-۷). نگاهی به ساعات تدریس دروس مختلف در این مدرسه اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد (ساکما: ۲۶۲۰۰-۲۹۷). پس از تاسیس دارالفنون، مدارس جدیدی به همت میرزااحسن‌خان رشدیه ۱۲۳۰-۱۳۲۳ ش، در شهرهای مختلف تاسیس یافت (شمیم، ۱۳۸۷، ۴۱۴؛ مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶، ۱۶۶؛ دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۱، ۱۸۰) بنابراین تاسیس مدارس به سبک جدید و تحول در آموزش و پرورش مربوط به پیش از دوره پهلوی است.

مستند در ادامه اصلاحات آموزشی در ایران، اعزام دانشجو به خارج از کشور را به میان می‌کشد. راوی می‌گوید که بر اساس قانون تصویبی از سال ۱۳۰۷ تا سال ۱۳۱۲، هر سال ۱۰۰ نفر محصل برای تعلیم فنون مختلف از طرف دولت به اروپا اعزام می‌شدند. این مطلب به بیننده القا می‌کند که تا پیش از آن هیچ محصلی به خارج از کشور برای تحصیل اعزام نشده بود. ایده اعزام دانشجو به اروپا مربوط به مذاکرات عباس میرزا و ژنرال گاردان فرانسوی در زمان جنگ‌های ایران و روس است (مینوی، ۱۳۳۲، ۱۸۲). البته این کاروان هیچ‌گاه اعزام نشد. در سال ۱۸۹۱ ش، اولین محصلان ایرانی برای تحصیل به اروپا رفتند (همان، ۱۸۳). در دوره امیرکبیر پنج‌نفر برای تحصیل به خارج از کشور اعزام شدند که هزینه‌های آن‌ها را دولت پرداخت می‌کرد (زینلی، ۱۳۹۶، ۹-۶۸).^۱ در مواردی هزینه تحصیل محصلان در دارالفنون ۱۲۳۰ شنیز پرداخت می‌شد (ساکما، ۲۹۷-۴۰۹۵).

بر خلاف گفته مستند، در سال ۱۳۰۴، شصت نفر بر اساس بودجه دولتی برای تحصیل به اروپا اعزام شدند (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ص ۱۵۵).^۲ در مجلس پنجم تصویب شد که تا ۶ سال سال آینده،

^۱. اطلاعات بیشتر زینلی، ۱۳۹۶: جدول، ۱۵۳-۱۳۹.

^۲. مستند سال ۱۳۰۷ را بیان می‌کند.

۱۰۰ نفر از بهترین محصلین مدرسه متوسطه برای تکمیل تحصیلات در شعب مختلف علمی، ادبی و اداری به اروپا اعزام شوند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۴، ۳۹۶). تصویب این موضوع در مجلس پنجم، پیش از تشکیل رسمی حکومت پهلوی در سال ۱۳۰۵ است. اصلاحات آموزشی در حالی پایه‌ریزی می‌شد که بیش از ۹۰ درصد جمعیت بی‌سواد بودند و طرح‌های پرهزینه آموزشی به اجرا درمی‌آمد تا برای دولت کارمند تربیت شود و روند افزایشی شمار پزشکان، مهندسان، معلمان، و سایر کارشناسان جدید ایران را نشان دهد^۱ (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ۱۵۵). سیستم آموزشی در مجموع سکولاریسم، ناسیونالیسم و شکوه و عظمت حکومت شاهنشاهی را به دانش‌آموزان و محصلان القا می‌کرد (فوران، ۱۳۸۶، ۳۳۹).

۲.۴. تاسیس دانشگاه تهران:

مستند در توضیح سفر رضاشاه به ترکیه اشاره می‌کند که در آن‌جا وی با دیدن مظاهر تمدن جدید این کشور و آمادگی لازم مردم برای تغییرات گسترده، به فکر ایجاد اصلاحات گسترده‌تری در ایران افتاد.

«رضا در سفر کوتاهش به ترکیه متوجه این نکته شده بود که مردم ترکیه به خوبی از تقابل سنت‌ها و مظاهر و مولفه‌های مدرن برآمده‌اند. بنابراین برآن شد تا در ایران دست به همچنین اصلاحاتی بزند. اولین قدم در این زمینه تربیت دانشجو به شیوه علمی در داخل ایران و با فرهنگ به روز شده ایرانی بود. با وجود فرستادن نیرو برای تحصیل به اروپا هم‌چنان این نیاز به شدت حس می‌شد. علی‌اصغر حکمت پیشنهاد تاسیس دانشگاه را داد و بلافاصله پذیرفته شد. ساخت عمارت دانشگاه تهران از اردیبهشت ۱۳۱۳ در باغ جلالیه آغاز شد و سرانجام با شش دانشکده تشکیلات و سازمان دانشگاه پدید آمد. بدین ترتیب دانشگاه تهران به عنوان نخستین پایگاه سازمان یافته و منظم علمی ایران آغاز به کار کرد.»

در این خصوص باید گفت طرح ایجاد دانشگاه به سبک اروپایی مربوط به سال ۱۲۹۷ش است. در آن سال تعدادی از رجال فرهنگی ایران این موضوع را مطرح کردند. پس از سال ۱۳۰۴خ شرکت نفت انگلیس و ایران طرح ایجاد دانشگاه را به دولت ایران تسلیم نمودند. در همان سال، طرح موضوع تاسیس دانشگاه در ایران با ادغام مدارس عالی به وزارت معارف داده

^۱ در حالی که اکثر جمعیت ایران قادر به خواندن و نوشتن نبودند.

شد (كرونین، ۱۳۸۳، ۵-۱۹۴). سپس بحث برای تاسیس اونیورسیتیه یا دانشگاه تهران در مجلس شورای ملی به سال ۱۳۰۵ مطرح گشت: «وزیر معارف سخیلی خوشوقتیم که آقای نماینده محترم این توضیح را خواستند، اولاً آنچه فرمودند در باب ایالات و در هریالتی باید یک دارالمعلمین و یک اونیورسیتیه باشد. البته این خیلی خوب است؛ زیرا آمال تمام ایرانی هاست که در هر ده کوچک هم، یک دارالمعلمین و یک دارالمعلمات باشد.» (مشروح مذاکرات مجلس: ۳ مهر ۱۳۰۵). و در ادامه: «ما صدو چهل هزار تومان از ... عایدی مان را تخصیص می دهیم؛ به وزارت معارف برای ساختن اونیورسیتیه، این البته برای یک مرتبه است.» (مشروح مذاکرات مجلس، ۱۰ امرداد ۱۳۰۶). بنابراین موضوع تاسیس دانشگاه یا اونیورسیتیه در ایران، پیش از سفر رضاشاه به ترکیه مطرح بود^۱. البته پس از این سفر بودجه لازم برای تهیه این کار فراهم شد.

سرانجام عیسی صدیق پیش نویس طرح تاسیس دانشگاه را در سال ۱۳۱۰ آماده نمود؛ اما به دلیل مرگ تیمورتاش - وزیردربار - پیگیری نشد تا اینکه در دولت محمدعلی فروغی و به زمامداری علی اصغر حکمت در وزارت معارف، طرح دوباره مطرح و در سال ۱۳۱۳ اجرا شد (صدیق، ۱۳۶۶، ج ۱، ۹۴). اما در مورد اهداف تاسیس دانشگاه تهران نظرات مختلفی وجود دارد. عده ای می گویند این دانشگاه با انگیزه ها و اهداف سیاسی ساخته شد و مسائل علمی و فرهنگی مطرح نبود. حمایت رضاشاه از این طرح تنها به خاطر پرورش و تامین نیروی انسانی مورد نیاز حكومت نبود؛ بلکه وسیله ای برای كسب مشروعیت سیاسی و حمایت گسترده از رژیم پهلوی نیز در كار بود. از نظر این پژوهشگران ایران آن دوران، آمادگی لازم برای داشتن نهادی چون دانشگاه را نداشت و به همین دلیل دانشگاه تهران در موضعی انفعالی در برابر دانش و فرهنگ جدید غربی قرار گرفت. در یک کلام بندگانف دانشگاه تهران را با تقلید، سیاست، قدرت زدگی و ایدئولوژی زدگی بریدند. اما با این حال نمی توان و نباید از جنبه های مثبت و درخشان این نهاد در طول تاریخ حیات آن غفلت کرد. در واقع آثار و دستاوردهای پراهمیت آن در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تاثیر بسیار زیادی در طول زمان گذاشت (رحمانیان، ۱۳۹۴، ۲۲۱).

^۱. رضاشاه در سال ۱۳۱۳ش به ترکیه سفر نمود.

۵. استفاده از کلاه‌شاپو:

مستند می‌گوید:

«قدم بعدی در جهت هماهنگ کردن ظاهر جامعه ایران با سایر نقاط جهان، انجام اصلاحات در میان مردم عادی بود. اوایل تابستان ۱۳۱۴ دولت لایحه اجباری شدن استفاده از کلاه شاپو را تصویب کرد. کلاه تازه برخلاف کلاه پهلوی تمام‌لبه بود و این بار شامل حال طلاب و روحانیون نیز می‌شد. بدین ترتیب حضور روحانیون در جامعه با لباس روحانیت محدودتر شد که خشم آنها را در پی داشت. جمعی از طلاب در مسجد گوهرشاد مشهد جمع شدند و سخرانی‌هایی علیه دولت انجام دادند. این تجمع به سرعت خشونت به خود گرفت و ماموران برای پراکنده کردن آن‌ها از سلاح گرم استفاده کردند. در این واقعه تعدادی زخمی و کشته شدند و به این ترتیب فاصله روحانیت با رضاشاه بیشتر از همیشه شد»

مستند بدون بیان دستور دولت مبنی بر اجباری بودن استفاده از کلاه شاپو و مسئله کشف حجاب، واقعه گوهرشاد را به میان می‌آورد. در واقع راوی داستان تنها علت این مسئله را اعتراض روحانیان به استفاده از کلاه شاپو و لباس رسمی کشور بیان می‌کند. در حالی که با بررسی اسناد و مدارک مشخص می‌شود که این مسئله تنها علت تجمع مردم و روحانیان در مسجد نبود. مخبر السلطنه می‌نویسد: «در خراسان بر سر بی‌حجابی غوغائی شد که به تحصن در اطراف بقعه متبرکه کشید و از استعمال حره آتشین مضایقه نشد. جمعی مقتول شدند. اسدی متولی‌باشی بر سر آن‌کار بردار رفت و فروغی که رئیس‌الوزراء و با او منسوب بود؛ شاید در نتیجه معزول شد ۱۳ آذر ۱۳۱۴ و جم به جای او آمد» (هدایت، ۱۳۸۵، ۴۰۸). ناآرامی‌های سال‌های ۵-۱۳۱۴ به علت کشف حجاب و ترویج کلاه بین‌المللی آغاز شده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ۱۸۹؛ فوران، ۱۳۸۶، ۳۷۷).

کاتوزیان می‌نویسد: «شاه بر آن شد که کلاه پهلوی چنانکه باید مدرن نیست. پس فرمانی صادر شد تا همگان کلاهی بر سر نهند که در آن دوران در اروپا و امریکا مد بود؛ یعنی شاپوی «فرانسوی» که در ایران به «کلاه‌فرنگی» مشهور بود. این دیگر اندکی زیاده‌روی بود و به ناآرامی مردم انجامید» (کاتوزیان، ۱۷۲). تحلیل کاتوزیان، سطحی بودن این حرکت از سوی حکومت را نشان می‌دهد. این اقدام از سوی رضاشاه تنها برای تغییر ظواهر مردم برای نشان ایران در مسیر ترقی بود که تاثیری در اصل ماجرای پیشرفت کشور ایران نداشت. این موضوع

نه تنها جزئی از مبانی پیشرفت و ترقی به حساب نمی‌آید؛ بلکه واکنش جامعه را به همراه داشت. مستند در ادامه می‌گوید که تجمع در مسجد گوهرشاد به سرعت رنگ خشونت گرفت و ماموران برای پراکنده کردن آن‌ها از سلاح گرم استفاده کردند. این نقل قول تنها صورتی از حقایق را بیان می‌کند. در مسجد، واعظ منبر از فرصت استفاده کرده و به انتقاد تند از وضعیت حکومت پرداخت. روز بعد تعداد زیادی در مسجد گوهرشاد تجمع کردند و درگیری مختصری روی داد. سرانجام نیروهای دولتی در ۲۱ تیر، مردم را به طور کامل در مسجد محاصره کرده و تعدادی دستگیر و گروهی کشته شدند (فراهانی، ۱۳۸۵، ج، ۳۷۵؛ مکی، ۱۳۶۲، ج ۶، ۲۵۸-۲۵۰؛ اتابکی، ۱۳۸۵، ۲۰۳-۲۰۲). در این بخش از مستند، راوی هیچ اشاره‌ای به سرکوب قیام گوهرشاد نمی‌کند (ساکما، ۲۰۰۲-۲۹۴؛ ۳-۶۸۸-۲۹۴). بنابراین اقدامات رضاشاه در زمینه اصلاحات اجتماعی - لباس مردم- هر روز بیش از گذشته در تضاد با سنت‌های مردم قرار می‌گرفت و مخالفت‌های بیشتری را به وجود می‌آورد.

۶. اصلاح امور زنان:

مستند اصلاح امور زنان را به طرز بسیار زیبایی در راستای اهداف توسعه و مدرن‌سازی ایران بیان می‌کند.

«اما توسعه و رشد بدون آزادی و در نظر گرفتن حقوق زنان بی‌معنا می‌شود. تا سال ۱۳۰۷ زنان تنها در ساعات معینی از روز می‌توانستند با چادر از خانه بیرون بیایند. تا آن سال زنان حتی اجازه رفتن به اماکن عمومی مانند رستوران‌ها را نداشتند. رضاشاه اما رسیدگی به حقوق زنان را در راس وظایف دولتش قرارداد. با تصویب قانون ازدواج حداقل سن آن ۱۶ سال تعیین شد که تحولی بزرگ در زندگی دختران ایرانی بود و فرصت تحصیل و تجربه در اختیارشان می‌گذاشت. در مجلات و روزنامه، صفحه‌های ویژه زنان منتشر می‌شد و آنان رفته‌رفته به حقوق خود و وضعیت زنان در دیگر کشورهای دنیا آگاه می‌شدند. رضاشاه مسئله کشف حجاب را در آذر ۱۳۱۴ به نخست‌وزیر وقت، محمودجم این چنین ابلاغ کرد: نزدیک دو سال است که این موضوع سخت ذهن مرا به خود مشغول داشته، خصوصا از وقتی که به ترکیه رفتم و زن‌های آنها را دیدم که پیچه و حجاب را دور انداخته و دوش به دوش مردهایشان در کارهای مملکت به آن‌ها کمک می‌کنند. از یک هفته پیش از برداشتن چادر، خیاطی‌هایی که مدفرتگی بلد بودند؛

سرشان شلوغ بود. دوهزار مانتو به خیاطان تهران سفارش داده شده بود. هیجان و سرعت اتفاقات به قدری تند می‌گذشت که از روز ۱۴ تا ۱۷ دی‌ماه، حدود یک‌میلیون و سیصد هزار کلمه تلگراف رمز به ولایات و پایتخت مخابره شد تا دستورات تازه برای پیشگیری از حوادث به اطلاع ماموران برسد»

اولین مورد در این گفتار به محدودیت‌های شدید زنان اختصاص دارد. مستند، زنان را به طور کامل اسیر در خانه وصف می‌کند که اجازه رفتن به هیچ مکانی را نداشتند. این در حالی است که کازاما در سفرنامه خویش می‌نویسد: «ایرانی‌ها و نیز خارجی‌ها می‌پندارند که با کشف حجاب جریان آزادی زن شروع شد؛ اما زن‌ها خود دوست ندارند که چادر برداشته شود. آن‌ها خود را در چادر می‌پوشانند و (ناشناس) در شهر گردش می‌کنند، فیلم می‌بینند، چای می‌نوشند و به رستوران می‌روند. چادر در واقع مأمنی است که به آنان آزادی رفتار می‌دهد. به تازگی (خانم‌ها) دست در دست مردان در شهر گردش می‌کنند. اگر احیانا شوهر یا خویشاوند از کنار این خانم بگذرد او را نمی‌شناسد و نمی‌داند که همان زن یا آشنای اوست، چرا که مرد، خدا نیست (و علم غیب ندارد). چادر آزادی رفتار زن‌ها را تضمین می‌کند و گاهی هم گناه و نابکاری آن‌ها را پنهان می‌دارد.» (کازاما، ۱۳۸۰، ۱۴۴) بنابراین از نگاه یک فرد خارجی در ایران زنان محدودیت زیادی نداشتند و با رعایت آداب جامعه، به مکان‌های مختلف رفت و آمد می‌کردند.

راوی مستند می‌گوید که کشف حجاب در آذر ۱۳۱۴ رسماً به مردم ابلاغ شد. مستند بدون ذکر مخالفت‌ها و حتی پیشینه رفع حجاب در ایران، تنها به واقعه اعلام رسمی این حکم اشاره می‌کند (رحمانیان، ۱۳۹۴، ۲۷۸). اما نخستین کشف حجاب و تفکر این امر و مقابله در برابر آن به دوران قاجاریه بازمی‌گردد. برای اولین بار - قره‌العین - عضو فرقه بهائیان در بدشت - نزدیک شاهرود - کشف حجاب کرد (ابراهیم، ۲۵۳۵، ۲۳۲). هم‌چنین تعدادی از علما در برابر تمایل گروهی از روشنفکران برای کشف حجاب به تالیف کتب مختلف روی آوردند (جعفریان، ۱۳۸۰، ج ۱، ۲۸-۲۷). در سال ۱۲۶۸ ش، حاج شیخ یوسف نجفی کتاب وسیله‌العفاف یا طومار عفت را در مقابل ترویج بی‌حجابی تالیف کرد (نجفی جیلانی، ۱۳۰۷، ۱۰۰)؛ از دیگر کتاب‌ها باید به رد کشف حجاب و وجوب حجاب به حکم عقل و تصریحات کتاب و سنت تالیف سیداسدالله خرقانی، رساله حجابیه تالیف سیدعلی امامی تفرشی و.... در تهران و دیگر شهرها اشاره کرد (بصیرت منش، ۱۳۷۶، ۷۷-۷۶).

عبداله مستوفی می‌نویسد: «ولی من می‌خواهم ادعا کنم که از این کشف حجاب، جنس لطیف ضرر کرده است و بالاخره در این قسمت کوچک روی زمین هم مردها توانستند؛ کلاه بزرگی سر زن‌ها بگذارند. این ادعای من هم از راه این نیست که خانم‌ها از سنت قدیم خود در نشان دادن جمال، دست برداشته و این گذشت را نسبت به مردها کرده و چون مردها صرفه برده‌اند؛ ناگزیر آن‌ها ضرر کرده‌اند. خیر! زیرا در این معامله برد و باختی در کار نیست، اگر مردها خریدار جمانند، زن‌ها هم فروشنده‌اند. اگر مرد نباشد زن‌ها جمال خود را بکه تحویل خواهند داد؟ بلکه این ادعا از راه جلوه‌دادن جمالت که با حجاب به خصوص حجاب شرعی برای خانم‌ها بیشتر از امروز میسر بود» (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۱، ۲۱۲-۲۱۱). اما اولین مورد بی‌حجابی توسط خاندان پهلوی در نوروز ۱۳۰۷ش اتفاق افتاد. زنان دربار اولین بار بدون رعایت حجاب لازم، عید را در حرم حضرت معصومه (ع) جشن گرفتند. این امر با مخالفت علما و حاضران مواجه شد که رضاشاه برای ارباب دیگران و حمایت از این اقدام با چکمه وارد حرم شد. این حرکت و کتک‌زدن مسئول آن‌جا، موجی از نارضایتی و خشم سنت‌گرایان را به همراه داشت (اتابکی، ۱۳۸۵، ۱۹۶؛ فوران، ۱۳۸۶، ۳۷۵). بنابراین مسئله رفع حجاب از مدت‌ها پیش شروع شده بود؛ ولی در سال ۱۳۱۴ به طور رسمی به مردم ابلاغ گردید.

در واقعیت امر مسئله متحدالشکل کردن لباس در سال ۱۳۰۷، مخالفت‌های مردم و هم‌زمانی سرنگونی امان‌الله خان پادشاه افغانستان که نشان از نارضایتی مردم از اصلاحات گسترده در جامعه بود؛ رضاشاه را وادار به کاهش اهداف اصلاحی برای مدت کوتاهی نمود. به همین دلیل اعلام رسمی کشف حجاب تا سال ۱۳۱۴ و پس از سفر رضاشاه به ترکیه به تعویق افتاد.

مستند به راحتی از مخالفت‌های گوناگون در مقابل حکم کشف حجاب می‌گذرد و از سوی دیگر تأثیرات مثبتی را برای این حکم بر می‌شمارد. راوی به نوعی ذهن مخاطب را با تصاویر منتخب شده به سوی توجیه مدرن‌سازی ایران و اقدامات انجام شده در آن دوران سوق می‌دهد. کشف حجاب با تشریفات، بلااستثنا و به زور انجام پذیرفت. مجالس دولتی در سراسر کشور برپا می‌شد تا آزادی زنان جشن گرفته شود. از آن تاریخ استفاده از چادر، چارقد یا هر سرپوشی به جز کلاه‌های اروپایی ممنوع گشت. آن‌ها که جرات مخالفت در برابر این قانون را داشتند؛ دستگیر، محاکمه، زندانی نمی‌شدند؛ بلکه ماموران شهربانی در ملاءعام چادر و چارقد را با فحاشی تمام از سرشان پایین کشیده و پاره می‌کردند (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ۱۷۲).

آبراهامیان تاکید می‌کند که اقدامات رضاشاه در زمینه رفع حجاب و رفتار متقابل دیگران، نه تنها آزادی زنان به حساب نمی‌آمد؛ بلکه به نوعی سرکوب قلمداد می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۷۹). این قوانین تأثیری در ارتقای زندگی زنان نداشت؛ چراکه زنان همچنان از حقرای و نامزدی در انتخابات عمومی و بسیاری از حقوق محروم بودند (همان، ۱۸۰). کرونین معتقد است که اصلاحات رضاشاه در زمینه لباس و حجاب، نه با تصویب قوانین بلکه تنها با صدور فرمان‌های مختلف و محکم به اجرا گذاشته می‌شد (کرونین، ۱۳۸۳، ۲۹۵). بنابراین برخلاف مستند؛ کشف حجاب نه تنها محبوبیت و طرفداران همه جانبه‌ای در دولت نداشت؛ بلکه در سطح جامعه با رویکرد مثبتی تلقی نگردید. هاشم آقاجری معتقد است که نه می‌توان رفع حجاب را پروژه‌ای برای مدرنیزاسیون زن ایرانی نگاه کرد و نه الزاما حجاب‌داشتن را می‌توان را نشانه‌ای از عقب‌ماندگی و ضدیت با مدرنیته تلقی کرد. او می‌خواست به جهان نشان دهد که ایران در حال اقتباس الگوی غربی است. وی در ادامه می‌گوید که از نظر من کشف حجاب نوعی انحراف و وقفه در پروسه مدرن‌شدن زن ایرانی به وجود آورد. زنان ایرانی پیش از رضاشاه تجربه نوسازی را شروع کرده بودند. آن‌ها بر این باور بودن که ما می‌توانیم حتی بدون کشف حجاب و ظاهرنامی، پا به پای زنان ترقی‌خواه به سمت جلو حرکت کنیم. این پروژه در جامعه، عکس‌العمل قشر سستی را به همراه داشت و خانواده‌های ایرانی تلقی نمودند که فرزندان آن‌ها در بیرون از خانه بی‌عفت می‌شوند و در این راستا هنجارهای سستی و مذهبی در خطر می‌افتد (آقاجری، ۱۳۸۷، ۹۴۹).

ب. اصلاحات فرهنگی:

در کنار تغییرات اجتماعی، اصلاحات فرهنگی رکن دیگر حکومت پهلوی محسوب می‌شد. هم‌زمان با تغییرات گسترده در ساختار اجتماعی مردم، از لحاظ فرهنگی نیز تحولاتی را در جامعه از جمله: احیای میراث گذشته شامل: تاسیس فرهنگستان ایران، ساخت آرامگاه برای شاعران ایرانی، تاسیس فرهنگستان ایران، ساخت آرامگاه برای شاعران ایران به وجود آمد.

۱. احیای میراث گذشته:

نگاه حکومت پهلوی به تاریخ را باید در توجهات تاریخی آن دوران مشاهده کرد.

مستند می‌گوید:

«بازیابی و بازشناسی میراث تاریخی هم مورد توجه او قرار داشت. او که سال‌ها پیش با تعویض تقویم از برج‌های فلکی مانند حوت و حمل به نام‌های اوستایی مثل فرودین و خرداد، علاقه‌اش به ایران‌باستان را نشان داده بود؛ حالا در جستجوی همان دوران بود. رضاشاه دستور حفاری در خرابه‌های تخت جمشید که در دوران سردار سپهی خود و در مسیر بدرقه احمدشاه قاجار به اروپا برای اولین بار با آن روبه رو شده بود؛ را داد. باستان‌شناسان فرنگی به ایران آمدند و کار اکتشاف در تخت‌جمشید آغاز شد و بخش‌هایی از تخت‌جمشید که طی سال‌ها زیرزمین مدفون و باقی مانده بود؛ از زیرخاک بیرون آمد و کشف شد»

- تغییر نام ماه‌ها:

راوی مستند بیان می‌کند که رضاشاه به دلیل علاقه وافر به احیای میراث‌باستانی و فرهنگی دستور تغییر نام ماه‌ها به اوستایی را داده بود. برای روشن شدن این موضوع به نقل‌قولی از مستوفی اشاره می‌کنیم. وی می‌نویسد: «در ۱۱ حمل سال ۱۳۰۴ش، قانون اصلاح تقویم از مجلس پنجم گذشت. به موجب این قانون، دفاتر و ادارات دولتی باید، از اول فروردین سال ۱۳۰۴، اسامی برج‌ها (حمل و ثور ...) را متروک داشته؛ به جای آن اسامی ماه‌های قدیم فارسی، فروردین و اردیبهشت و خرداد و ... را بکار برند.» (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ۶۴۹؛ قدیانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ۲۵۳). بنابراین تغییر نام ماه‌های سال پیش از بنیان حکومت پهلوی در دستور کار مجلس قرار داشت.

- حفاری در تخت‌جمشید:

راوی می‌گوید دستور حفاری تخت‌جمشید را رضاشاه به ارنست هرتسفلد آلمانی داده بود. اما مرور فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران، خلاف آن را نشان می‌دهد. در سال ۱۲۲۲ش، اکتشاف در نقش‌رستم، نزدیک تخت‌جمشید توسط -ا. فلاندین و ا. کست- صورت گرفت و تخت جمشید به دنبال آن در سال ۱۲۶۱ توسط ف. آندره، ف. سوکر و سپس توسط ارنست هرتسفلد آلمانی در سال ۱۳۰۸ش به طور گسترده حفاری شد. (نگهبان، ۱۳۸۵، ۶-۸۲).

۲. تاسیس فرهنگستان ایران:

«برای حفظ و توسعه ترقی زبان فارسی انجمن فرهنگستان ایران از سوی وزرات معارف پایه‌گذاری شد. فرهنگستان اول با توجه به روحیه ملی‌گرایی دوران رضاشاه به نشان دادن توانایی زبان فارسی همت گذاشت و تکیه بی‌نهایت بر زبان عربی را در حوزه‌های علمی و فنی از میان

برداشت. همچنین برای بسیاری از واژه‌هایی که از زبان‌های بیگانه وارد شده بودند؛ جایگزین‌های فارسی قرار داد»

اما فکر تاسیس اندیشه اصلاح و پیراستن زبان فارسی به اوایل دوران ناصری بازمی‌گردد. در آن دوره ملی‌گرایان درصدد اجرای این طرح بودند (رحمانیان، ۱۳۹۴، ۲۲۲). مخبرالسلطنه می‌نویسد: «بدوا در فرانسه و بعدا در ممالک دیگر تأسیس آکادمی شد؛ برای تلخیص زبان و تکمیل اصطلاحات یا قبول الفاظ جاری به رسمیت در کتب لغت، ما هم فرهنگستان ساختم. اما برای تخریب ریشه زبان، آکادمی هیچ مخالفت با کلمات لاتینی و یونانی که در السنه اروپائی تداول دارد نشد.» وی در ادامه به ویژگی‌های این فرهنگستان اشاره می‌کند که «فرهنگستان هیئتی بود؛ مرکب از چند نفر اعضای ناجور غالب بیسواد که بعضی اختیارات فرهنگستان حقیقت مفتضح بود و در شهر مسخره می‌شد، ادبا متأسف، هزارگونه سخن بر زبان و لب خاموش مرکباتی بد ترکیب بقالب زده‌اند و شافع نموده.» (هدایت، ۱۳۸۵، ۴۱۱).

باید اذعان کرد که تندروی‌های تعدادی از سرهنویسان در جعل و وضع واژه‌های فارسی در برابر کلمات بیگانه و به خصوص واژه‌های عربی، پاره‌ای از دانشمندان و فضلالی ایرانی را نسبت به آینده زبان فارسی بسیار نگران می‌ساخت. این هجمه‌ها به حدی بود که علی‌اصغر حکمت - وزیر معارف - در بخشنامه‌ای به همه وزارت‌خانه نسبت به پیامدهای این موضوع هشدار داد. اما این مسئله در فرهنگستان ایران هم‌چنان ادامه یافت و این مرکز از نفوذ شخص رضاشاه در امان نماند. به طوری که انتقاد شدید تقی‌زاده از عملکرد فرهنگستان، خشم رضاشاه را به همراه داشت (رحمانیان، ۱۳۹۴، ۲۲۴-۲۲۳). به طور کلی فرهنگستان ایران در زدودن حدود ۴۰٪ زبان فارسی از لغات عربی و ترکی ناکام ماند؛ ولی در ساختن شمار فراوانی واژه‌های فارسی موفق بود (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ۱۷۷). به این ترتیب فرهنگستان ایران بر خلاف گفته‌های مستند، مورد تایید کامل اهل علم در این حوزه نبود و آن‌ها از عملکرد و تندروی‌های افراد حاضر در این مرکز به شدت ناراحت بودند.

۳. ساخت آرامگاه برای شاعران ایرانی:

یکی از مظاهر توجه به گذشته؛ ساخت آرامگاه برای شاعران ایرانی بود. مستند بیان می‌کند: «جشن هزاره فردوسی برگزار شد و چهل ایران‌شناس معتبر از ۱۷ کشور جهان به ایران سفر کردند. برای فردوسی آرامگاهی شایسته و باشکوه با طرحی الهام گرفته از مقبره کوروش ساخته

شد. برای حافظ و سعدی هم کاری مشابه انجام گرفت»

مستند تنها به برگزاری این رویداد تاریخی بسنده می‌کند و پیش زمینه‌ای برای آن بیان نمی‌کند. اما با بررسی موضوع مورد نظر، پیش زمینه برگزاری جشن هزاره فردوسی و ساخت آرامگاه برای شاعران مشخص می‌شود. انجمن آثار ملی ایران در سال ۱۳۰۱ش به ریاست محمدعلی فروغی تاسیس یافت. هدف این انجمن تقویت حس میهن‌پرستی از طریق تجلیل و حفظ میراث فرهنگی بود. فعالیت‌های این انجمن با آغاز پادشاهی رضاشاه گسترش زیادی یافت (صدیق، بی‌تا، ۱۰۴۴؛ اسماعیلی، ۱۳۸۵، ۱۰۱-۱۰۰). فکر حفظ میراث تمدن گذشته ایران و هم‌چنین احداث آرامگاه برای شاعران ایرانی از ابتدا در فکر موسسان این انجمن وجود داشت؛ ولی شرایط لازم و حمایت رضاشاه، فرصت پرداختن به این امور را به اعضای این انجمن مهیا نمود. بنابراین سرچشمه این تفکر مربوط به شخص اول مملکت نبود.

سوالاتی که در اینجا مطرح می‌شود؛ ۱. موضوعات پیرامون اقدامات فرهنگی و اجتماعی دوره رضاشاه در مستند، تا چه حد به واقعیت نزدیک است؟ و اینکه اداره‌کنندگان منصوب‌شده حکومت پهلوی در ایجاد تحولات آن دوره چه نقشی داشته‌اند؟

نتیجه‌گیری

با بررسی مستند رضاشاه از شبکه ماهواره‌ای من و تو در حوزه تحولات اجتماعی و فرهنگی آن دوران، مشخص می‌شود که تهیه‌کنندگان این فیلم درصدد ایجاد چهره‌ای جدید از رضاشاه و حکومت پهلوی در ذهن مخاطبان خویش هستند. مستند با برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده در انتخاب و پیگیری موضوعات آن دوره، تاریخی جدید از کارهای انجام شده را ارائه می‌دهد. به طوری که مستند تمامی اقدامات اجتماعی و فرهنگی دوره حکومت رضاشاه را سراسر مفید و لازم برای ایجاد کشوری مترقی به مانند دیگر سرزمین‌ها بیان می‌کند و مخالفت‌های گوناگون در برابر چنین تحولاتی را در داخل کشور، نشانه عدم آگاهی و میهن‌پرستی افراد تلقی می‌کند.

با بررسی اسناد و مدارک باقی مانده، مشخص می‌شود که بسیاری از اصلاحات اجتماعی شامل بهداشتی، نظامی، قضائی و اصلاحات فرهنگی شامل احیای میراث گذشته، ساخت آرامگاه برای شاعران ایرانی و تاسیس فرهنگستان ایران که به دوره رضاشاه و شخص وی انتساب می‌یابد؛ از زمان حکومت قاجاریه شروع شده که با توجه به عدم توان حکومتی و نفوذ

کشورهای بیگانه، تنها به صورت یک طرح نیمه کاره باقی مانده بودند که در دوره حکوت رضاشاه با مساعد شدن شرایط و تلاش گسترده کارگزاران حکومتی اجرا می شدند. از سوی دیگر مستند به صورتی اصطلاحات آن دوره را بیان می کند که نقش اصلی روشنفکران در این اقدامات، بسیار کم رنگ و اهمیت می باشد و گویی اندیشه بنیان این اقدامات را رضاشاه شخصا مطرح نموده بود؛ در صورتی که با مطالعه منابع و اسناد کاملا مشخص می شود که تمامی طرح و ایده اصلی اجرای این موارد، توسط افراد تحصیل کرده دوره قاجار و اوایل پهلوی مطرح شده بود که مستند اکثر آن‌ها را به شخص رضاشاه منسوب می کند و به نوعی وی را بنیانگذار تمامی اصلاحات در تمامی زمینه ها به حساب می آورد. به طور کلی مستند رضاشاه با تحریف تاریخ در قالب عکس و صدای راوی، زمینه سازی تاریخ جدیدی را در قالب تاریخ معاصر ایران به بیننده القا می کند.

کتابنامه:

- ابراهیم، میرزا (۲۵۳۵)، سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، مصحح مسعود گلزاری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۵)، تجددمآرانه (جامعه و دولت در عصر رضاشاه)، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- اسماعیلی، علیرضا (۱۳۸۵)، «معماری دوره پهلوی به روایت اسناد»، مجله گلستان هنر، شماره ۳، صص ۹۹-۱۱۰.
- سازمان اسناد ملی ایران: ۳-۶۸۸-۲۹۴؛ ۲-۲۰۰-۲۹۴؛ ۴۰۹۵-۲۹۷؛ ۴۰۹۵؛ ۲۴۰۰۱۷۴۰۹؛ ۳۰-۸۳۶۶-۲۹۰؛ ۲۹۷-۲۶۲۰۰؛ ۴۰۹۵-۲۹۷؛ ۸۵۰/۲۹۳
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، مصحح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران: نشر نی.
- آقاجری، هشام (۱۳۸۷)، «بررسی تاریخی کشف حجاب»، (مجله بازتاب اندیشه) ضمیمه مجله کارگزاران، شماره ۶۷۲، صص ۹۵۷-۹۴۸.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، تهران: نشر نی.
- بصیرت منش، حمید (۱۳۷۶)، «روند کشف حجاب و واکنش روحانیان»، مجله تاریخ معاصر ایران، سال اول، شماره ۶، صص ۹۲-۷۳.
- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد (۱۳۷۸)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰)، رسائل حجابه، ج ۱، قم: انتشارات دلیل ما.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، حیات یحیی، ج ۱، تهران: عطار.
- رجائی، عبدالمهدی (بی‌تا)، فراز و فرود صنعت نساجی در اصفهان، اصفهان، سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری اصفهان.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۴)، ایران بین دو کودتا، تهران: انتشارات سمت.
- روزنامه اطلاعات، تهران: سردبیر عباس مسعودی.

- روزنامه حبل‌المتین، محل نشر کلکته هندوستان، مدیر سید جلال‌الدین کاشانی.
- زهیری، علیرضا (۱۳۷۹)، عصر پهلوی به روایت اسناد، قم: دفتر نشر و پخش معارف.
- زینلی، بهمن (۱۳۹۶)، با کاروان معرفت، تهران: انتشارات راز نهران.
- سپهر، احمدعلی (۱۳۳۶)، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
- سیاست و لباس (گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه) (۱۳۸۰)، به کوشش سید محمد حسین منظورالاجداد، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- شقایق، حسینقلی خان (۱۳۵۳)، خاطرات ممتحن‌الدوله، مصحح حسین قلی خان شقایق، تهران: امیرکبیر.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۷)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات بهزاد.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۰)، یادگار عمر، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- صدیق، عیسی (بی‌تا)، «چگونه آرامگاه فردوسی به وجود آمد؟»، مجله وحید، سال ۱۳، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۰۴۸-۱۰۴۴.
- صفائی، ابراهیم (۱۳۵۵)، گزارشی از دارالفنون، مجله ارمان، شماره ۷ و ۸، صص ۳۷۴-۳۶۶.
- فراهانی، حسن، (۱۳۸۵)، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فرخ زاد، پوران (۱۳۸۴)، کارنمای زنان کارای ایران، تهران: نشر قطره.
- فوران، جان (۱۳۸۶)، مقاومت‌شکننده، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمد علی (۱۳۹۳)، اقتصادسیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، تهران: نشر مرکز.
- کازاما، آکی یو (۱۳۸۰)، سفرنامه کازاما، ترجمه هاشم رجب‌زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کرونین، استفان (۱۳۸۳)، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات جامی.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۸۴)، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- گراتوسکی و دیگران (۱۳۵۹)، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: انتشارات پویش.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (۲۵۳۶)، تاریخ انحطاط مجلس، مصحح محمود خلیل‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- محبوبی ارکانی، حسین (۱۳۵۴)، تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- محبوبی ارکانی، حسین (۱۳۷۴)، چهل سال تاریخ ایران، مصحح: ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- مستوفی؛ عبدالله (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، تهران: انتشارات زوار.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، پنجم، ششم.
- مکی، حسین (۱۳۶۲)، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، تهران: انتشارات علمی.
- مکی، حسین (۱۳۶۴)، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، تهران: انتشارات علمی.
- مینوی، مجتبی (۱۳۲۲)، «اولین کاروان معرفت»، مجله یغما، سال ۳، شماره ۷، صص ۲۷۴-۲۸۸.
- نجفی جیلانی، حاج شیخ یوسف (۱۳۰۷)، وسیله العفایف یا طومار عفت، بی جا: بی نا.
- نگهبان، عزت الله، (۱۳۸۵)، مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- هدایت، مهدیقلی (مخبر السلطنه) (۱۳۸۵)، خاطرات و خطرات، تهران: زوار.